

ابهامات و مشکلات پیش روی خصوصی سازی در بانک های توسعه ای در ایران

نویسندگان:

زهره ندیم: کارشناس ارشد بانکداری اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی

پست الکترونیک: zomo1369@gmail.com

محمد جواد محقق نیا: استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

پست الکترونیک: mgmohagh@yahoo.com

چکیده:

در این مقاله پس از ذکر مقدمه ای بر تعریف مفاهیم، اهداف و مزایای خصوصی سازی، وضعیت بانک های دولتی، توسعه ای و خصوصی را مورد مقایسه قرار داده و به بررسی تجربیات بانک ها در سایر کشورها در زمینه خصوصی سازی خواهد پرداخت، سپس به مشکلات کلان بخش خصوصی، چالش های پیش روی بانک های خصوصی در ایران، مسائل پیش روی بانک های توسعه ای در زمینه خصوصی سازی اشاره شده و به تشریح اقدامات لازم در زمینه عرضه سهام بانک های توسعه ای در بورس خواهد پرداخت.

کلمات کلیدی: بانکهای توسعه ای، خصوصی سازی، بانک های دولتی، بانک های خصوصی

مقدمه

در مورد خصوصی سازی تعاریف زیادی ارائه شده است که رایج ترین آنها تعریفی است که به انتقال مالکیت یک موسسه دولتی به بخش خصوصی اشاره می کند. در بعضی موارد خصوصی سازی را به مفهوم کلی تری به کار می گیرند و به ورود بخش خصوصی به هر گونه فعالیتی که قبلاً توسط دولت انجام می شده است، اطلاق می گردد که اصطلاحاً به آزادسازی و یا به مقررات زدایی مشهور شده است. در این مقاله پس از مرور بر مفاهیم نظری و تجربی خصوصی سازی به تشریح مشکلاتی خواهیم پرداخت که فرا روی خصوصی سازی بانک های توسعه ای قرار دارد. برای بسیاری از صاحب نظران خصوصی سازی جزئی از برنامه آزاد سازی تلقی می شود، این گروه بیان می دارند که یکی از اجزای مهم مجموعه سیاست های مربوط به آزاد سازی اقتصادی و شاید مهمترین سیاست هایی که اعمال آن به زمانی طولانی نیاز دارد خصوصی کردن موسسات دولتی است. خصوصی کردن جزء منطقی تغییر مسیر استراتژی توسعه در جهت تکیه بیشتر و مکانیزم بازار و افزایش بهره وری تولید و کاهش اندازه بخش دولتی است. انتقال مالکیت موسسات دولتی و دارایی های تولیدی دولتی (مانند ماشین آلات تولید، خدمات عمومی مانند حمل و نقل و ارتباطات و کشاورزی)، به طور کلی یا به طور جزئی به بخش خصوصی را در تعریفی دیگر خصوصی سازی نامیده اند. خصوصی سازی یعنی تغییر فضای حاکم بر موسسات دولتی به نحوی که در عین حفظ ساخت

اصلی فعالیت، صرفاً فضای مذکور تغییر یافته و شرایط بازار بر نحوه عملکرد موسسه طوری تاثیر گذارد که انگیزه و مکانیزم بخش خصوصی ملاک تصمیم گیری در موسسه مذکور قرار گیرد. در فضای جدید که مستقیماً تحت تاثیر نیروهای بازار است با به کارگیری مکانیزم های انگیزشی و استفاده از ابزارهای بخش خصوصی، اهرم های سودآوری از طریق انجام کنش ها و واکنش ها در مقابل نیروی بازار، هزینه های تولید را به حداقل رسانده و کارایی را در سطح مطلوب حفظ خواهند کرد.

۱- مروری بر ادبیات موضوع

۱-۱- مبانی نظری

۱-۱-۱- اهداف خصوصی سازی

اهداف خصوصی سازی با توجه به ویژگی های اقتصادی و موقعیت هر کشور با یکدیگر متفاوت است. ولی به هر حال در همه کشورهایی که به خصوصی سازی پرداخته اند هدف اصلی بهبود بخشیدن به اوضاع و شرایط اقتصادی بوده است. ولی در کنار این هدف اصلی اهداف فرعی دیگری نیز می توان وجود داشته باشد که عبارتند از:

- ۱- افزایش تولید مالی
- ۲- افزایش کارایی و سودآوری شرکت های موجود در دست دولت
- ۳- دست یابی دولت به منابع مالی بخش خصوصی از طریق فروش شرکت های دولتی
- ۴- شرکت های دولتی فاقد انگیزه رقابت و علاقه به کار هستند و بیشتر متکی به دولت و هزینه های دولت هستند، با تعلق این شرکت ها به بخش خصوصی رقابت ایجاد شده و این رقابت به نفع اوضاع اقتصادی کشور خواهد بود.
- ۵- صرفه جویی در هزینه های دولت ناشی از اعطای یارانه ها و حمایت های دولتی
- ۶- ایجاد رونق در بازارهای سرمایه و گسترش شرکت های سهامی عام
- ۷- جمع آوری نقدینگی که یکی از معضلات اقتصادی کشورهای تورم زا است.
- ۸- افزایش تشکیل سرمایه
- ۹- جلوگیری از انحصارات در دست دولت، اما با ید مراقب بود که انحصارات دولتی به انحصارات خصوصی تبدیل نگردد.

۱-۱-۲- مزایای خصوصی سازی

مزایای خصوصی سازی را می توان به دو بعد کلان و خرد طبقه بندی نمود:

۱-۱-۲-۱- مزایای کلان

- ۱- تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاست گذاری، هدایت و نظارت و در نهایت افزایش کارایی دولت
- ۲- ایجاد شرایط مناسب برای حضور در بازار رقابت جهانی

- ۳- تبدیل انحصار به رقابت و ایجاد فرصت های رقابتی بیشتر
- ۴- افزایش رونق بازار سرمایه و گسترش بازار سهام از طریق توسعه سهام
- ۵- افزایش سرمایه گذاری خارجی
- ۶- افزایش بهره وری و کارایی اقتصادی و انحلال شرکت های زیانده
- ۷- اصلاح ساختار اقتصادی در راستای افزایش کارایی در کل بخش های اقتصادی
- ۸- توسعه توانمندی بخش خصوصی
- ۱۰- افزایش درآمدهای دولت
- ۱۰- کاهش تورم و بیکاری
- ۱-۱-۲-۲- مزایای خرد (در بعد بانکی)
- ۱- بهینه سازی نظام مدیریت منابع و مصارف
- ۲- تغییر ترکیب دارایی ها و اولویت دادن به سهم دارایی های با بازدهی بیشتر
- ۳- کاهش مطالبات سررسید گذشته و معوق
- ۴- توسعه خدمات بانک به سایر بازارهای مالی
- ۵- تقویت مدیریت ریسک
- ۶- افزایش کفایت سرمایه
- ۷- فروش دارایی ها و املاک مازاد و حرکت به سمت پرتفوی سودآورتر
- ۸- بهینه شدن ساختار سازمانی بانک
- ۹- شناسایی و حذف فعالیت های زاید و تعطیلی شعب زیان ده
- ۱۰- ارتقاء سطح تکنولوژی بانک
- ۱۱- ارتقاء سطح کیفی خدمات بانکی موجود
- ۱۲- افزایش تنوع و ارایه خدمات نوین بانکی
- ۱۳- اخذ کارمزد متناسب بابت ارایه خدمات موجود بانک
- ۱۴- تقویت انگیزش کارکنان

۱-۱-۳- موانع و مشکلات خصوصی سازی

اجرای هر سیاست اقتصادی در هر کشوری به ویژه در کشورهای جهان سوم با موانع و مشکلات خاص خود همراه است. در مورد خصوصی سازی نیز این امر صادق است. به طور کلی، موانع و مشکلات خصوصی سازی که گاهاً منجر به شکست این سیاست می شود را می توان به ترتیب زیر بیان کرد.

۱- خصوصی سازی لزوماً باید به دنبال تصحیح ساختار قیمت ها (خصوصاً ارز)، آزاد سازی تجاری و تصحیح ساختار موسسات مالی انجام گیرد و در غیر این صورت بسیار مشکل است که بتوان از نقطه نظر کارایی و منافع اجتماعی امتیازی برای شرکت خصوصی که در یک اقتصاد کنترل شده با انواع محدودیت ها فعالیت می کند قائل شد. این امر به خصوص اگر ساختار بازاری که موسسه مورد نظر در آن عمل می کند انحصاری باشد و سیاست های بازدارنده تجاری نیز آن را در معرض رقابت خارجی قرار ندهد قوت بیشتری می گیرد. لذا موفقیت خصوصی سازی در یک برنامه گسترده آزاد سازی تضمین خواهد شد که کاری بسیار بزرگ است.

۲- وجود گروه های ذی نفع مخالف با برنامه خصوصی سازی یکی دیگر از مشکلات خصوصی سازی است. عمده گروه های مخالف با برنامه های خصوصی سازی را می توان عبارت دانست از:

الف- اتحادیه های کارگری که به دو دلیل ممکن است مخالف خصوصی سازی باشند:

اولاً: چون تصور می شود که خصوصی سازی در ابتدا منجر به کاهش میزان اشتغال و همچنین کاهش میزان درآمدهای واقعی کارگران می شود. ثانیاً: به علت اینکه اتحادیه های کارگری از قدرت سیاسی تصمیم گیری در بخش خصوصی به اندازه بخش دولتی برخوردار نخواهند بود.

ب- قشر دیگر مخالف با برنامه های خصوصی سازی قشر خاصی از طبقه بورکرات ها که جزئی از مکانیزم های مداخله هستند خواهند بود.

ج- مقامات دولتی نیز به علت اینکه از حوزه قدرت و اختیاراتشان کاسته می شود ممکن است به عنوان مخالفان برنامه خصوصی سازی درآیند.

۳- با مقایسه بین اهداف وجود موسسات دولتی و خصوصی به دو پارامتر میزان اشتغال و میزان سود اشتغال است، در حالی که در موسسات خصوصی به علت اینکه سود هدف است، لازم است تعداد کارکنان در حداقل ممکن باشند. لذا موسسه دولتی خصوصی سازی شده با مساله از کار بیکار شدن تعدادی از کارکنان روبه رو می شود. بنابراین یکی از مشکلات خصوصی سازی که ممکن است تبعات سیاسی نیز در پی داشته باشد مساله بیکاری است.

۴- استفاده از روش هایی مانند مشارکت کارکنان در سهام مشمول واگذاری به سایر واحدها، پرداخت های پوششی به کارکنانی که به میل خود از خدمت در واحد مشمول واگذاری کناره گیری می کنند، و وضع ضوابط ویژه در مورد پرداخت های تامین اجتماعی به بیکار شدگان ناشی از خصوصی سازی و در مواردی ایجاد ضوابط قانونی که کارفرمایان خصوصی را وادار به استفاده از نیروی کارکنان واحد مشمول واگذار می کند که از جمله عواملی است که می تواند فشارهای ناشی از تحولات ناخواسته در وضعیت کارگران را تخفیف دهد.

۵- مساله هزینه های خصوصی سازی در کوتاه مدت یک بار مالی تلقی می گردد. عمده هزینه هایی که در این زمینه می توان نام برد عبارتند از:

هزینه های اداری مربوط به جریان و اجرای خصوصی سازی، هزینه های لازم برای بازسازی ساختار مالی شرکت ها، که اغلب شامل وجوه لازم برای پرداخت بدهی ها و تجدید سرمایه شرکت قبل از فروش و گاهی پرداخت بدهی های مالیاتی می شود.

۶- کوچکی بازارهای سرمایه به ناگزیر محدودیت هایی در تامین مالی خصوصی سازی از منابع داخلی قرار می دهد. در اغلب موارد کشورهای جهان سوم بازارهای مبادله سهام یا بازارهای بورس ندارند و اگر دارند در سطح ضعیف است.

۱-۱-۴- بانک های توسعه ای

بانک توسعه ای از جمله نهادهای تأمین مالی توسعه ای به شمار می رود که وظیفه پوشش نیازهای توسعه ای کشور در راستای ایجاد محیط مستعد جهت فعالیت بخش خصوصی، کارآفرینان و ابزار غیر مستقیم دولت در پوشش نیازهای توسعه ای است. بانک توسعه ای در تعریف سنتی خود نهاد مالی ملی یا منطقه ای است که هدف از طراحی آن تأمین سرمایه بلندمدت یا میان مدت جهت سرمایه گذاری در پروژه و طرح های دارای بهره وری، که معمولاً نیازمند همکاری فنی بوده و در مناطق کمتر توسعه یافته متمرکز هستند، می باشد.

بانک توسعه ای همان طور که ذکر شد جهت تحقق هدف اصلی خود یعنی تسریع و تسهیل توسعه اقتصادی در یک منطقه یا کشور از طریق انجام وظایف عمده در راستای تأمین بستر مناسب برای فعالیت های اقتصادی است. با بررسی چرخه عمر تجاری شرکت ها، بنگاه ها در مراحل اولیه تأسیس خود، به دلایل مختلف از جمله فقدان وثیقه مناسب، ریسک بالای پروژه، عدم وجود سابقه تسهیلاتی با وجود نیاز سرمایه ای بالا و... با محدودیت دسترسی به اعتبارات متعارف بانکی مواجه هستند. در نتیجه بانک تجاری از تأمین سرمایه بنگاه های فوق که نمونه اصلی آن بنگاه های خرد و متوسط به خصوص بنگاه های دانش محور و نوآور هستند، خودداری می ورزند. از طرف دیگر دولت نیز ممکن است منابع سرمایه ای و غیر سرمایه ای مانند خدمات مشاوره را نداشته یا تخصص لازم جهت ارزیابی و نظارت بر اعتبارات اعطایی نداشته باشد. در نتیجه شکاف تأمین مالی برای این شرکت ها بسیار مشهود است. از طرف دیگر با رصد شاخص های توسعه ای کشور در راستای تأمین بستر فعالیت اقتصادی به خصوص برای بنگاه های خرد و متوسط با ضعف های مختلف در بخش های توسعه ای مواجه می شویم. وجود شکاف سرمایه گذاری در بخش تولید و ارزش افزوده بالای آن ها عامل دیگر ترسیم اهمیت تأسیس بانک توسعه ای است.

تأمین مالی توسعه ای^۱ مکمل منابع دولتی و تأمین مالی بازار است که با پوشش شکاف موجود در تأمین مالی، متمرکز بر پروژه هایی است که هزینه خود را به طور کامل پوشش نمی دهند، زیرا نهادهای تأمین مالی خصوصی پروژه هایی را انتخاب می کنند که فرصت های سودآوری دارند. (مارستون و ناراین^۲، ۲۰۰۴) و از طرف دیگر بخش عمومی و دولت نیز فاقد بودجه و تخصص لازم جهت سرمایه گذاری در این پروژه هاست، پس نیازمند تأسیس نهادهایی واسط هستند تا این نقش را بر عهده

¹ Development financing

² marston and narain

گیرند. در نتیجه ویژگی‌های مختص به خود را دارد که شناخت آن‌ها امکان سیاست‌گذاری را فراهم می‌سازد. در شکل زیر نقش نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای به نمایش در آمده است.

نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای در جهان مورد توجه قرار گرفته و در حال توسعه هستند. بانک توسعه‌ای از جمله ارکان اصلی نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای به شمار می‌روند. بانک توسعه‌ای در تعریف سنتی خود نهاد مالی ملی یا منطقه‌ای معرفی می‌شود که هدف از طراحی آن این است که سرمایه بلند مدت یا میان مدت را جهت سرمایه‌گذاری‌های در پروژه و طرح‌های دارای بهره‌وری، که معمولاً نیازمند همکاری فنی بوده و در مناطق کمتر توسعه یافته متمرکز هستند، تخصیص می‌دهد (دانشنامه بریتانیکا، ۲۰۰۳). این بانک برای پذیرش ریسک‌های مالی که سایر واسطه‌های مالی تمایلی به پذیرش آن ندارند و برای حمایت از توسعه اقتصادی و کمک به پیشرفت اقتصادی؛ با کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم دولت‌ها تأسیس می‌شود (عیوضلو، کریمی ریزی، ۱۳۹۴).

شاید با طرح بانک توسعه‌ای اولین بانکی که به ذهن متبادر می‌شود گروه بانک جهانی است. بانک‌های توسعه‌ای دیگر نیز الگویی خرد از خدمات تخصصی ارائه شده (اعطای وام‌های سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات تخصصی به کشورهای عضو) توسط گروه بانک جهانی هستند. برخی از دولت‌ها با تاسی از بانک جهانی در تشویق ایجاد فعالیت‌های توسعه‌ای در کشورهای در حال توسعه، راساً به تأسیس بانک‌های توسعه‌ای پرداختند و یا به ایجاد آن‌ها کمک کردند. (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۹۷) در نتیجه بانک توسعه‌ای به عنوان مفهومی غالب در بانکداری مطرح گردید.

بدون شک وقتی اهداف توسعه‌ای مطرح می‌شود اولین سوال این است که نقش دولت در تخصیص منابع چیست؟ در پاسخ باید گفت که کمبود منابع مختلف از جمله منابع سرمایه‌ای و غیر سرمایه‌ای امکان سرمایه‌گذاری در تمام پروژه‌ها را از دولت سلب می‌کند، به علاوه دولت به منظور عدم دخالت مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی و کاستن از تصویر بدبینانه عمومی نسبت به چنین دخالت‌هایی، بانک‌های توسعه‌ای را بهترین واسطه برای اجرا یا کمک به اجرای اهداف برنامه‌های خود می‌دانند. (انجمن نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای آسیا و اقیانوسیه، ۲۰۱۲) پس مبادرت به تأسیس این بانک‌ها می‌کنند.

بانک توسعه از جمله نهادهای مالی به شمار می‌رود که هدف اصلی تأسیس آن، تسریع و تسهیل توسعه اقتصادی در یک کشور از طریق انجام وظایف عمده از جمله تجهیز و تخصیص منابع بلندمدت با شرایط نسبتاً آسان و تشویق و ترغیب بخش خصوصی در راستای توسعه اقتصادی است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۱). پس این نهاد شرایط فعالیت کارآفرینان و بخش خصوصی را فراهم و شکاف تأمین مالی را برای بنگاه‌هایی که به منابع بخش خصوصی دسترسی ندارند تا حدودی پر می‌کند. به علاوه بانک‌های توسعه‌ای برای به حداکثر رساندن سود خود، فقط به شرکت‌های معتبر، موجه و موفق موجود وام نمی‌دهند، بلکه این بانک‌ها می‌کوشند تا "شکاف کیفی مالی"، یعنی نیازهای مالی برای رفع مشکلات سرمایه‌گذاری شرکت‌ها را نیز تأمین نمایند. (حسنی، ۱۳۹۳، ص ۹۸)

۱-۱-۵- نقش بانک‌های توسعه‌ای

بانک‌های توسعه‌ای وظایف متعدد و گسترده‌ای را بر عهده دارند که در دو سطح خرد و کلان قابل طبقه‌بندی هستند.

الف) وظایف بانک‌های توسعه‌ای در سطح خرد اقتصادی: وظایف خرد بانک‌های توسعه‌ای عمدتاً معطوف به تقویت ویژگی‌های کارآفرینی و تشویق و ترغیب بخش خصوصی نسبت به ورود به عرصه فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه عرصه‌های پرخطر هستند.

۱. بررسی طرح‌های مناسب و موجه برای سرمایه‌گذاران بالقوه بخش خصوصی
۲. ارزیابی طرح‌هایی که با محوریت بانک یا بخش خصوصی ارائه شده‌اند.
۳. اعطای وام‌های بلندمدت با شرایط مناسب به بخش خصوصی
۴. ارائه مشاوره اقتصادی، فنی، حقوقی و مدیریتی به شرکت‌های متقاضی وام
۵. صدور ضمانت‌نامه برای معاملات بین شرکت‌ها

ب) وظایف بانک‌های توسعه‌ای در سطح کلان اقتصادی: این بانک‌ها از یک طرف، عامل انتقال سیاست‌ها و اهداف برنامه‌های توسعه دولت به شرکت‌های تولیدی و خدمات‌تولیدی هستند و از طرف دیگر، مسئولیت انتقال مسائل و مشکلات اجرایی شرکت‌ها به مراجع سیاستگذار کشورها را دارند. (همان)

بانک‌های توسعه‌ای به علت درگیری فراوان در کلیه مراحل، از تأسیس تا فعالیت شرکت‌ها، از دانش تجربی بالایی برخوردارند. این بانک‌ها ضمن توجه به کارایی بالا و سودآوری معقول، می‌کوشند تا اهداف برنامه‌های اقتصادی را محقق سازند (همان). پس سوعملکرد آن‌ها آثار زیانباری را بر بخشی از اقتصاد تحمیل می‌کند.

۱-۲- بررسی مطالعه‌های پیشین

در عرصه بین‌المللی، جهانی شدن و یکپارچگی بازارهای مالی باعث شده است که توجه مسئولین به اصلاحات و مقررات زدایی در بخش مالی و به طور کلی آزادسازی این بخش معطوف شود. در روند آزادسازی بخش مالی ورود بانک‌های خصوصی برای کاهش موقعیت انحصاری بانک‌های دولتی، برداشتن محدودیت‌های اداری از رقابت خصوصی سازی بانک‌های دولتی و کاهش تعداد این بانک‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد تفاوت‌های بسیار گسترده‌ای در کشورهای صنعتی و در کشورهای در حال توسعه در میزان خصوصی سازی بانک‌های دولتی وجود دارد. طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۹۸ بیشترین میزان خصوصی سازی بانک‌های دولتی در اروپا و بعد از آن در کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارائیب و سپس در کشورهای آسیای دور انجام گرفته است. خاورمیانه کمترین میزان خصوصی سازی بانک‌ها را طی این دوره تجربه کرده است. نکته‌ای که باید توجه داشت این است که کشورهای مختلف به یک نسبت بانک‌های دولتی خود را خصوصی ننموده‌اند این مساله به ویژه در کشورهای در حال توسعه نمود بیشتری دارد، در این کشورها در صد بالایی از سهام بانک‌ها در اختیار دولت‌ها است.

البته در سال های اخیر اکثر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه که آزاد سازی بخش مالی را انجام داده اند در زمینه خصوصی سازی بانک های دولتی تلاش های گسترده ای را به عمل آورده اند. به عنوان مثال در کشورهای اروپای شرقی اکثر بانک ها خصوصی شده اند و تنها بانک های پس انداز کوچک به دولت تعلق دارند، البته در این کشورها تعداد بانک های تعاونی نیز بسیار زیاد است. در این زمینه می توان به کشور بلغارستان اشاره نمود، در این کشور ۳۵ بانک تجاری دولتی وجود داشته که همه آن ها خصوصی شده اند. همچنین در حال حاضر در کشور ترکیه ۵۵ بانک وجود دارد که به دلیل خصوصی سازی های صورت گرفته، تنها سه بانک توسعه ای هستند. در کشور روسیه به دلیل آزاد سازی های صورت گرفته در سال های اخیر، خصوصی سازی بانک ها روند فزاینده ای داشته است. به طوری که از مجموع ۱۳۰۹ بانک تجاری که در این کشور وجود دارد تنها ۳ بانک دولتی باقی مانده اند و بقیه بانک ها خصوصی هستند همچنین در این کشور فقط یک بانک پس انداز وجود دارد که متعلق به دولت است.

۱-۲-۲- خصوصی سازی در بنگلادش

در کشور بنگلادش تغییر جهت از روش سرمایه داری متمرکز توسعه صنعتی به رشد صنعتی به رهبری بخش خصوصی در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و از آن زمان تاکنون خصوصی سازی در مسیر پیشرفت خود فراز و نشیب های مختلفی را پشت سر گذاشته است. ارزیابی صحیح از مشکلات بنگاه های دولتی نشان می دهد که مساله اصلی، خصوصی شدن این بنگاه ها نیست بلکه سرعت و کیفیت واگذاری آن ها به بخش خصوصی است، چرا که بر اساس واقعیت های کنونی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی، خصوصی سازی سریع یک ضرورت گریزناپذیر برای بنگلادش است. اما با وجود آنکه در حال حاضر حمایت سیاسی از خصوصی سازی در بنگلادش بسیار قوی تر از هر زمان دیگر است و برای تسریع جریان خصوصی سازی، دولت بنگلادش تمام تلاش خود را با تشکیل هیات خصوصی سازی و اعلام سیاست های جدی خصوصی سازی معطوف به این برنامه کرده است، دستاوردهای کلی اجرای برنامه، چندان چشم گیر نبوده است. در واقع محدودیت ها و مشکلات متعدد مانند عدم شفافیت سیاست خصوصی سازی و راهبردی که مورد قبول گروه های مختلف اجتماعی باشد، نبود چارچوب تشکیلاتی کارآمد، نبود پشتوانه قانونی کافی، وجود ضوابط و دخالت های پیچیده اجرایی، شفاف نبودن ضوابط، مخالفت اتحادیه های کارگری، وضعیت نامساعد نظارتی و قانونی و نبود خریداران علاقه مند و مانند آن، به عنوان مهم ترین تنگناها و موانع پیشرفت خصوصی سازی در بنگلادش شناخته شده اند. افزون بر این در مورد مسائل کارگری، تعدیل نیروی کار ناشی از خصوصی سازی مشکل بیکاری را تشدید کرده و پیامدهای منفی شدیدی برای وضعیت رفاهی کارگران داشته است. دولت بنگلادش سعی کرده با پرداخت حقوق بیکاری، بازآموزی کارگران اخراجی، تشکیل صندوق ویژه کارگران و ایجاد شبکه تامین اجتماعی، از منافع کارگران حمایت نماید.

۱-۲-۳- خصوصی سازی در سریلانکا

برنامه خصوصی سازی در سریلانکا در سال ۱۹۸۷ به عنوان سیاست دولت در جهت کاهش بار مالی برخی شرکت های دولتی بر بودجه دولت و نیز ارتقای کارایی، سودآوری و بهره وری آنها اعلام شده، پیامدهای اجتماعی این برنامه اقشار مختلف مردم همچون کارگران و مصرف کنندگان را در بر گرفت. در واقع زیاد بودن تعداد کارگران در شرکت های دولتی سریلانکا خیلی شایع بود چرا که با ایجاد اشتغال، دولت از حمایت سیاسی برخوردار بوده و علاوه بر این دولت آن را به عنوان آخرین راه حل

نیز برای رسیدن به هدف کاهش بیکاری در نظر می گرفت. در نتیجه هنگام اجرای برنامه خصوصی سازی، مشکل مهم دولت، نیروی کار اضافی بود. این مشکل به خاطر نبود یک چارچوب قانونی و سیاست گذاری مناسب برای پرداختن به امور کارگری در جریان خصوصی سازی، تشدید شده بود. بنابراین سوال اصلی این بود آیا باید کارگران اضافی اخراج می شدند یا اینکه باید در جاهای دیگری برای آنها شغل ایجاد می شد.

۱-۲-۴- خصوصی سازی در نپال

زمینه خصوصی سازی در کشور نپال تا حدودی در نتیجه روی کارآمدن دولت های مختلف و دارای سیاست ها و اولویت های متفاوت، همواره با تنش همراه بوده است. در پی نهضت مردمی برای برقراری دموکراسی در سال ۱۹۹۰ و روی کارآمدن دولت کنگره نپال در سال ۱۹۹۲، این کشور شاهد آغاز جدیدی در روند خصوصی سازی بوده است. این دوره آغازی برای یک تفکر اقتصادی جدید بود که دولت را واداشت به سمت بخش خصوصی گرایش یابد تا نقطه آغازی برای تفکر لیبرال باشد. بدین ترتیب، دولت با پی گیری سیاست خصوصی سازی، سه هدف عمده یعنی کاهش بار مالی و اداری، بهبود کارایی بنگاه ها و توسعه مشارکت عمومی در مالکیت مدیریت بنگاه های دولتی را در دستور کار خود قرار داد. اما انتظار می رود که پیامدهای اقتصادی خصوصی سازی در نپال بسیار اندک باشد چرا که در مقایسه با کل بنگاه های بخش دولتی، مقیاس خصوصی سازی بسیار محدود است. با وجود این اثرات پیش بینی شده ناچیز، اعتراضات و انتقادات روز افزونی به برنامه خصوصی سازی ابراز می شود. این افزایش نگرانی نسبت به خصوصی سازی از سوی گروه های مختلف، به ویژه کارگران بازتابی از سناریوی غم انگیز جریان کلی خصوصی سازی است. ارزیابی درآمدها و تجربه های حاصل از اجرای برنامه خصوصی سازی در این کشور، اعتماد عمومی را به اندازه کافی جلب نکرده است. گرچه محدود بودن گستره برنامه خصوصی سازی، تاکنون پیامدهای منفی اجتماعی ناشی از اجرای برنامه خصوصی سازی در نپال را محدود کرده است، اما با این همه با توجه ماهیت بلند پروازانه برنامه خصوصی سازی و روند نومید کننده روابط کارگری لازم است جریان خصوصی سازی برای تخفیف پیامدهای منفی اجتماعی آن مورد بازنگری قرار گیرد. این موضوع در کشوری که در آن امنیت اجتماعی در کمترین حد است و نرخ بیکاری در آن بالاست، اهمیت بیشتری پیدا می کند.

۱-۲-۵- خصوصی سازی در هند

فراگرد خصوصی سازی در هند شکل های مختلفی داشته است. یک تحول چشم گیر در این کشور، زمینه های انحصاری در بخش دولتی بوده است. اکنون به جز در مورد بخش های راهبردی و دفاعی، عملاً تمام فعالیت های اقتصادی برای واگذاری به بخش خصوصی آماده است. همین طور انبوهی از مقررات دست و پاگیر در مورد صدور مجوزهای صنعتی، بررسی فنی برای ارزیابی توان صادراتی و مانند اینها لغو شده اند. دولت برای پیشبرد برنامه خصوصی سازی، به صورت مرحله ای و تدریجی، سیاست های مختلفی در پیش گرفته است. با وجود اقدامات مهم و متعدد که چارچوب سیاست گذاری اقتصادی کشور در نتیجه آنها تغییرات قابل توجهی کرده، سر درگمی گسترده ای در هند در تشخیص هدف اصلی خصوصی سازی وجود دارد. در عین حال که تجهیز منابع فقط به عنوان یکی از اهداف متعدد خصوصی سازی عنوان شده اما واقعیت آن است که در کشور هند این تنها هدفی است که تحت آن واحدهای بخش دولتی، زیان های هنگفتی را به خزانه دولت تحمیل کرده اند که البته این امر از شکاف عظیم بودجه می کاهد. بر عکس، در تلاش های کنونی، بر بنگاه های دولتی زیان ده تاکید نمی شود و کار

چندانی برای انحلال یا خصوصی سازی آنها انجام نگرفته است. افزون بر این، فروش سهام دولت در بنگاه های عمومی سودآور، اگر چه دولت را در کسب وجوه یکجا و انبوه کمک کرده است اما سیستم فروش سهام دولت چنان که تاکنون پی گیری شده به هیچ وجه موجب تغییر در مدیریت بنگاه های دولتی نشده است. طراحی و تصویب مدیریتی بر عهده دولت است زیرا سهم عمده در این بنگاه ها همچنان متعلق به دولت باقی مانده است.

خصوصی سازی در هند با مخالفت شدید کارگران نیز مواجه بوده است. آنچه اساساً مورد نیاز است، طرح مشکلات اساسی و در میان گذاشتن آنها با کارگران از سوی مدیران است. چنانچه قبل از تصمیم گیری به خصوصی سازی، دولت کارگران را در جریان اهداف خصوصی سازی قرار میداد و نظرات آنها را جویا می شد، بسیار ثمربخش بود. هیچ جای گزینی برای مبادله منظم دیدگاه ها و مشورت متقابل و مشترک درباره مشکلات وجود ندارد. لازم است ساز و کارهای مشاوره و تبادل نظر تقویت شوند و سرانجام اینکه بسیاری از مشکلاتی که سعی می شود از طریق تدابیری مانند خصوصی سازی حل شوند، در فضای تفاهم متقابل با کارگران زودتر برطرف می گردند. صرف انتقال مالکیت به بخش خصوصی ممکن است در دستیابی به بهره وری بالاتر بدون در پی داشتن هزینه های سنگین اجتماعی تاثیر چندانی نداشته باشد.

طی ۱۷ سال گذشته دو روند خصوصی سازی بانکهای دولتی و تأسیس بانکهای توسعه ای جدید به موازات هم در سراسر جهان در حال انجام میباشد. در سال ۱۱۱۱، بریتانیا بانک توسعه های جدیدی را با عنوان "بانک سبز" به منظور تأمین مالی تکنولوژیهای پاک تأسیس کرد. در آمریکا نیز دولت اواما یک بانک توسعه های به منظور گسترش زیرساختهای ملی تأسیس کرد. از جمله بانکهای توسعه ای تأسیس شده در سالهای اخیر عبارتند از:

- بانک توسعه بلغارستان
- بانک توسعه صنایع کوچک و متوسط تایلند
- توسعه صادرات روستایی مکزیک
- موسسه ضمانت صادرات عمان
- بانک توسعه صنایع کوچک هند و غیره.

۵- مقایسه عملکرد بانک های دولتی و خصوصی

اگر وضعیت فعلی بانک های خصوصی را به عنوان الگوی نهایی بانک های دولتی پس از خصوصی شدن در نظر بگیریم، مقایسه عملکرد بانک های دولتی و خصوصی چشم انداز مناسبی را در این خصوص ارائه می نماید. تصویب و تأسیس بانک های خصوصی در سال ۱۳۷۹ در کشور انجام گرفت. اما بانک های دولتی همچنان به روند کار خود در کنار بانک های خصوصی ایجاد شده ادامه دادند. پس از گذشت برنامه سوم توسعه اقتصادی و ورود به برنامه چهارم و نظر به چشم انداز ۲۰ ساله کشور بهبود عملکرد بانک های دولتی پیش از پیش ضروری به نظر می رسد. عملکرد بسیار خوب بانک های خصوصی در سالیان اخیر موید این امر است که نظام بانکداری دولتی در کشور ما نیاز به یک تحول اساسی دارد. ابلاغ بند «ج» اصل ۴۴ قانون اساسی، و واگذاری ۸۰٪ از سهام بانک ها به بخش خصوصی یکی از پیش نیازهای این امر است که بانک های دولتی را وارد یک عرصه رقابتی و بهبود شاخص کارایی خود کرده و به دنبال آن رشد و شکوفایی بخش های اقتصادی و گام برداشتن در دستیابی به اهداف بلند مدت کشور را در پی خواهد داشت. نگاهی به آمارهای عملکرد بانک های خصوصی و دولتی طی برنامه

سوم تا پنجم توسعه اقتصادی کشور موید این امر خواهد بود که بانک های خصوصی از عملکرد به مراتب مناسبتری نسبت به بانک های دولتی برخوردار بوده اند. در زیر به بررسی چند شاخص مقایسه ای اشاره شده است.

۱-۲- نسبت هزینه کل به در آمد کل

این نسبت به نوعی کارایی هزینه های بانک را نشان می دهد. به عبارت دیگر هر چه این نسبت کمتر باشد، بانک به لحاظ هزینه ای کارا تر است. کارایی هزینه در بانک های خصوصی بیشتر از بانک های تجاری دولتی است.

۲-۲- بازده دارایی ها

به منظور مقایسه کارایی دارایی ها از شاخص بازده دارایی استفاده می شود. از آنجا که این نسبت سود عملیاتی را به کل منابعی که تحت مدیریت بانک قرار دارد، مرتبط می سازد، بنابراین بهترین نسبت برای ارزیابی مدیریت است. طی سال های ۱۳۹۰-۱۴۰۰ بازده دارایی ها در بانک های خصوصی به طور متوسط ۹ برابر بانک های دولتی توسعه ای بوده است.

۳-۲- روند رشد سپرده ها

مقایسه روند رشد سپرده های بانک های خصوصی و دولتی نشان گر رشد بسیار بالای مانده سپرده ها در بین بانک های خصوصی نسبت به بانک های دولتی توسعه ای می باشد.

۴-۲- روند رشد درآمدها و هزینه ها

همچنین روند رشد درآمدها و هزینه های بانک های خصوصی و دولتی توسعه ای اختلاف فاحشی با یکدیگر دارند. به طوری که سود ناخالص بانک های خصوصی به طور متوسط سالانه ۳۲۷ در صد رشد طی برنامه پنجم توسعه داشته که این میزان برای بانک های دولتی توسعه ای ۴۵ درصد است.

۲،۳- چالش های خصوصی سازی در ایران

لزوم بازنگری در اصل ۴۴ قانون اساسی از مدت ها پیش احساس می شد. زیرا اصل ۴۴ در زمانی تدوین گردید که فضای حاکم بر اقتصاد جهان و برفضای سیاسی کشور کاملاً با امروز متفاوت بود بنابراین مجمع تشخیص مصلحت نظام بازبینی در اصل ۴۴ قانون اساسی را در دستور کار قرار داد و طرح تهیه شده طبق اصل ۱۰۳ قانون اساسی برای نظر خواهی به استحضار مقام معظم رهبری رسید. اما به دلیل اهمیت وافر این موضوع و اثر آن بر ساختار اقتصادی کشور، مقام معظم رهبری یک سال در مورد تایید آن مطالعه و بررسی نمودند و در نهایت در تاریخ ۸۵/۴/۱۱ آن را تایید و به سه قوه ابلاغ فرمودند. بر اساس این سیاست، دولت بخش عمده ای از دارایی های خود را در فعالیتهای انحصاری اقتصادی همانند صنایع بزرگ، صنایع مادر، هواپیمایی، کشتیرانی، مخابرات و بانکداری تا میزان ۸۰٪ به بخش خصوصی واگذار خواهد نمود. با توجه به اهمیت و ضرورت و چالش های پیش رو، این مهم را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- تعیین نحوه، فراگرد و برآیند اجرای سیاست های جدید خصوصی سازی

۲- ابلاغ سیاست ها و برنامه های دولت

۳- مشخص شدن اسامی شرکت ها پس از تعیین و تشکیل شرکت های مادر تخصصی

- ۴- تعیین اقدامات مورد نیاز جهت قیمت گذاری و ارزیابی دارایی شرکت ها (از طریق شرکت های داخلی یا در صورت عدم توان کافی بهره گیری از شرکت های معتبر بین المللی)
- ۵- نحوه بهره برداری عموم و سپس نحوه عرضه سهام در بورس
- ۶- جلوگیری از تبدیل انحصارات دولتی به انحصارات خصوصی
- ۷- تدوین قوانین شفاف ضد انحصار
- ۸- واگذاری سهام به صورت ترکیبی به بخش دولتی و خصوصی در مواردی که امکان ایجاد انحصار وجود دارد.
- ۹- تسریع در شفافیت سیاست ها و برنامه های دولت، سیاست ها و برنامه های دولت مشخص گردد و به سازمان خصوصی سازی ظرف یک ماه اعلام گردد و در صد مربوط به سهام عدالت و بخش های خصوصی و دولتی به تفکیک مشخص و اعلام شود (در سیاست های کلی آمده است که مقداری از این سهام در قالب سهام عدالت واگذار می گردد)
- ۱۰- تعیین زمانبندی مناسب برای واگذاری شرکت ها، تجربه برخی کشورها نشان می دهد که گذشت زمان و طولانی شدن واگذاری ها از کارایی شرکت سیاست خصوصی سازی کاسته است.
- ۱۱- ایجاد اطمینان نسبت به اجرایی شدن تصمیم در جهت ایجاد امنیت برای سرمایه گذاران داخلی یا خارجی باید از ثبات قوانین برای ۱۰ سال آتی مطمئن باشد.
- ۱۲- اولویت دادن به سه شرط مشارکت، حمایت و تضمین از بخش های خصوصی
- ۱۳- شفاف سازی اقدامات اقتصادی، تعیین تکلیف بدهی ها و مطالبات بانک ها (بدهی حدود ۲۰ هزار میلیارد تومانی دولت به نظام بانکی) بدهی دولت به بانک ها به بانک مرکزی منتقل گردد تا امکان واگذاری به وجود آید سپس دولت سهام بانک را به فروش رساند و بدهی بانک مرکزی را تسویه نماید.
- ۴- مسائل پیش روی بانک ها در رابطه با خصوصی سازی یکی از مهمترین مباحث در حوزه شناسایی مسائل پیش روی بانک ها به منظور خصوصی سازی، مطالعه عملکرد حوزه های مالی و شاخص های مالی آنها است. بنابراین در این قسمت آخرین آمار مربوطه به وضعیت برخی شاخص های مالی (سال ۱۳۸۳) در بانک های تحت پوشش برنامه خصوصی سازی، مورد بررسی قرار گرفته است.
- ۴-۱- بدهی دولت به بانک ها
- در ترازنامه بانک ها، بدهی های انباشته دولت به بانک ها، در قلم دارایی وارد می گردد که سبب عدم شفافیت صورت های مالی بانک ها می گردد. زیرا که مطالبات بانک از دولت به عنوان مطالبات معوق و مشکوک الوصول منظور نمی گردد و این امر به احتساب سود بیش از میزان واقعی بانک ها در صورت مالی منجر می گردد. چرا که بدون اینکه سود این مطالبات وصول گردد در ترازنامه بانک ها منظور و تصویب می گردد. سهم ارتباطات مطالبات از دولت در بانک های مورد بحث حدود ۱ تا ۲ درصد از دارایی های آن ها را تشکیل می دهد.
- اگر چه این نسبت اندک است اما خصوصی سازی بانک ها مادامی که بدهی های دولت تسویه نشده باشد تاثیر کاهشی بر ارزش سهام داشته و یک امتیاز منفی از دیدگاه خریداران سهام محسوب می گردد. در حال حاضر می توان بدهی دولت به بانک های مورد بحث را به بانک مرکزی (یا یک بانک تسویه دولتی) منتقل نمود و سپس از طریق فروش سهام بانک ها آنرا

تسویه نمود البته لازم به تذکر است که قدرت بخش خصوصی در تسویه بدهی دولتی نسبت به بخش دولتی کمتر است.

۲-۴- سهم حقوق صاحبان سهام از کل دارایی ها (شاخص نسبت مالکانه)

یکی از الزامات موجود برای عرضه سهام بانک ها در بورس اوراق بهادار حد مناسب نسبت حقوق صاحبان سهام به کل دارایی است. برای مثال این نسبت در حدود سال ۲۰۲۱ و در دویچه بانک ۷ درصد بوده است این نسبت معیاری برای سنجش قدرت مالی بانک است و هر قدر بالاتر باشد وضع مالی بانک مستحکم تر است، زیرا سهم بیشتر منابع از محل حقوق صاحبان سرمایه تامین می شود و در زمان بحران های مالی این شرکت ها کمتر در معرض ورشکستگی هستند. بررسی وضعیت بانک ها بر طبق آخرین آمار موجود (سال ۱۴۰۰) حاکی از تفاوت اندک شاخص مذکور با میزان آن در بانک معتبر دویچه بانک است.

۳-۴- نسبت بالای دارایی ثابت به حقوق صاحبان سهام

این شاخص به این دلیل محاسبه می شود تا سهم سرمایه بلوکه شده در دارایی ثابت مشخص گردد. این شاخص نشان می دهد که چه مقدار از حقوق صاحبان سهام به جای سرمایه گذاری در بخش های مولد و درآمدزا در دارایی ثابت بلوکه شده است.

۴-۴- نسبت هزینه کل به درآمد

نسبت هزینه کل به درآمد در تمامی بانک های مورد بحث وضعیت مطلوبی ندارد که نشان از بالا بودن مخارج در مقایسه با درآمد هاست که بهترین راه حل، کاهش مخارج به خصوص مخارج غیر بهره ای است. این نسبت به سال قبل از آن نیز ۷ درصد کاهش داشته است.

۵-۴- سهم دارایی ثابت از کل دارایی ها

این شاخص نمایانگر توان مشارکت بانک در فعالیت های مختلف است به عبارت دیگر هر چه سهم دارایی های ثابت از کل دارایی ها کمتر باشد، سهم تسهیلات اعطایی و سرمایه گذاری که منابع عمده کسب درآمد بانک هستند بیشتر است. نسبت فوق در بانک های مورد بحث ۲ تا ۴ درصد است، در حالی که این نسبت در دویچه بانک و در سال ۲۰۲۰ تنها ۰/۹ درصد بوده است.

۶-۴- بازده دارایی

شاخص بازده دارایی از معیارهای مهم سودآوری است که عبارت نسبت سود قبل از کسر مالیات به کل دارایی است. این نسبت بازده هر واحد از دارایی بانک یا به عبارت دیگر، متوسط سودآوری هر واحد از دارایی را نشان می دهد. بازده دارایی در بانک های مورد بحث در مقایسه با بانک معتبر دویچه بانک از وضعیت مطلوبی برخوردار است. این بازده در سال ۲۰۰۵ برای دویچه بانک ۰/۶ درصد و برای تمامی بانک های در سال ۱۴۰۰ مورد بحث بالاتر از این نسبت است بسیار مطلوب است (۰/۱۷/۹٪).

۷-۴- بازده فروش

این بازده بیان می دارد که از هر یک ریال فروش چند درصد سود به دست آمده است. همان طور که مشاهده می شود تمامی بانک ها در سال ۱۴۰۰ دارای وضعیت مطلوبی در ارتباط با این شاخص هستند.

۸-۴- بازده سرمایه

شاخص بازده سرمایه به یکی دیگر از معیارهای سودآوری بانک است که این شاخص نسبت سود ناخالص به حقوق صاحبان سهام بوده و نرخ بازده سرمایه گذاری و توانایی بالقوه را برای تشکیل سرمایه داخلی ارزیابی می نماید. در شرایط تورمی، برای اینکه بانک باید سرمایه اش را در شرایط واقعی حفظ نماید، حتی به فرض عدم وجود سود این نسبت باید معادل نرخ تورم باشد.

۵،۵-۱- تعیین اقدامات

در یک دسته بندی کلی می توان اقدامات مورد نیاز برای خصوصی سازی را در موارد کلی زیر دسته بندی کرد:

- تعیین ضوابط بورس برای پذیرش سهام بانک در بورس (نظیر الزامات سرمایه ای و سودآوری)

- ارزش گذاری و تعیین قیمت سهام پایه بانک

- بررسی ساختار سازمانی بانک خصوصی

- بررسی اساسنامه جدید بانک

۵-۲- شرایط و ضوابط پذیرش سهام بانک ها در بورس

ماده ۱- در اجرای مواد ۴ و ۶ قانون تاسیس بورس اوراق بهادار مصوب اردیبهشت ۱۳۴۵، سهام بانک ها و موسسات اعتباری غیر بانکی متقاضی پذیرش در بورس که از این پس به اختصار بانک و موسسه نامیده می شوند، بر اساس شرایط و ضوابط مقرر در این آیین نامه در تابلو اول (تالار اصلی بورس اوراق بهادار) پذیرفته خواهند شد.

ماده ۲- ضوابط پذیرش سهام بانک و موسسه:

۱- بانک یا موسسه باید دارای سهام عادی با نام بوده و ۱۰۰ درصد بهای آن پرداخت شده باشد و هیچ گونه امتیاز ویژه ای برای تعدادی از سهام بانک یا موسسه نسبت به سایر سهام قائل نباشد.

۲- بانک یا موسسه باید از هنگام درخواست تقاضای پذیرش دارای صورت های مالی تهیه شده بر اساس مصوبات شورای پول اعتبار و حسابرسی شده توسط موسسات حسابرسی عضو جامعه و یا سازمان حسابرسی شده دارای اظهار نظر حرفه ای غیر مشروط و یا حداقل فاقد شروط سود و زیان باشد.

۳- دعاوی حقوقی مهم و دارای اثر قابل ملاحظه علیه بانک یا موسسه، بر اساس گزارش بازرس وجود نداشته باشد.

۴- بانک یا موسسه باید نسبت بدهی به سرمایه (کفایت سرمایه) را طبق ضوابط بانک ها مرکزی رعایت کرده باشد.

۵- بانک یا موسسه باید برنامه عملیاتی جامع مشتمل بر اهداف بانک، بازارهای هدف در مورد تامین منابع و تخصیص مصارف، رئیس سیستم های کنترل مدیریت، سیاست ها و تمهیدات پیش بینی شده برای مقابله با انواع خطر ها (مدیریت ریسک)، ساختار سازمانی، سیستم نظارتی، ترکیب دارایی های مناسب، نحوه تامین زیان های احتمالی و صورت های مالی برآوردی برای حداقل سه سال آتی خود را ارائه نموده و متعهد به پیاده کردن و اجرای این برنامه باشند.

۶- نقل و انتقال سهام بانک یا موسسه به نوعی باشد که در هیچ زمانی سهامدار بیش از ۱۰ درصد نداشته باشد.

تبصره: مالکیت بیش از ۱۰ درصد سهام بانک یا موسسه موکول به موکول به موافقت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و اطلاع سازمان کارگزاران بورس است.

۷- تعداد سهام داران بانک یا موسسه ظرف مدت شش ماه از تاریخ درج نام در تابلو نباید از ۱۰۰۰ نفر کمتر باشد و حداقل ۱۰ درصد از کل سهام بانک یا موسسه باید به عنوان عرضه اولیه، طبق نظر دبیر کل سازمان بورس، به عموم عرضه شود.

۳-۵ ارزش گذاری و تعیین قیمت سهام پایه بانک

بزرگ ترین اقدام برای ورود به خصوصی سازی و عرضه در بورس قیمت سهام پایه آن به صورت دقیق و عادلانه است. در فرمول سرمایه + بدهی = دارایی، تعیین ارزش دو عنصر دارایی و بدهی، حصول به رقم واقعی سرمایه بانک را میسر می سازد که با تقسیم آن بر تعداد قطعات سهام، قیمت یک سهم مشخص می گردد. همان طور که در ترازنامه بانک مشاهده می گردد، بدهی های انباشته دولت به بانک تجارت، در قلم دارایی وارد می گردد که سبب عدم شفافیت صورت های مالی بانک می گردد. در ترازنامه، مطالبات بانک از دولت به عنوان مطالبات معوق و مشکوک الوصول منظور نمی گردد. این امر به احتساب سود بیش از میزان واقعی بانک در صورت مالی منجر می گردد چرا که بدون اینکه سود این مطالبات وصول می شود در ترازنامه بانک ها منظور و تصویب می گردد. ارزش گذاری سهام بانک در این حالت از دیدگاه خریداران سهام یک امتیاز منفی به حساب آمده، تاثیر کاهشی بر ارزش سهام دارد. بنابراین خصوصی سازی بانک مادامی که بدهی های دولت تسویه نشده است قابل توجیه به نظر نمی رسد. از طرف دیگر بخش خصوصی دارای قدرت کمتری نسبت به بخش دولتی است در وصول بدهی از دولت خواهد بود که باید مد نظر قرار گیرد.

اقدامات دیگری که در این رابطه و به منظور شفاف سازی صورت های مالی باید انجام گیرد در موارد زیر خلاصه می گردد.

۴-۵ بررسی پرتفوی دارایی های ثابت

با هدف شناسایی ساختمان ها و املاک و سرقفلی های بانک و تعیین قیمت روز آنها (انجام شده است)

- بررسی پرتفوی تسهیلات بانک (در این رابطه پرتفوی مطالبات معوق در بانک تجارت کاملاً شفاف گردیده است) با هدف شفاف سازی تسهیلات و طبقه بندی انواع عقود به تفکیک بخش های اقتصادی، تعیین ریسک واقعی بانک و شناسایی مطالبات بانک (در این خصوص جهت جمع آوری اطلاعات تسهیلات از تمامی شعب در سراسر کشور و تجمیع اطلاعات در مرکز به صورت مکانیزه نسبت به تهیه برنامه های نرم افزاری مربوط در بانک تجارت اقدام گردیده است)

۵-۵ شفاف سازی سایر دارایی ها و بدهی ها

با هدف تخمین ارزش سرمایه گذاری ها و مشارکت های حقوقی بانک تجارت

۶-۵ بررسی ساختار سازمانی بانک خصوصی

با هدف بهینه سازی ساختار سازمانی بانک متناسب با فعالیت سیستم بانکی در بخش خصوصی

۷-۵ بررسی اساسنامه جدید بانک

در راستای ایجاد بستر مناسب به منظور تعیین نحوه فعالیت بانک در قالب بنگاه اقتصادی خصوصی، انجام شده است.

منابع و مآخذ

۱. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران ۱۳۹۱

۲. انجمن نهاد های تامین مالی توسعه آسیا و اقیانوسیه ۲۰۱۲

۳. اداره مطالعات و برنامه ریزی بانک تجارت «بررسی اساسنامه جدید بانک تجارت به منظور عرضه سهام بانک در بازار بورس اوراق بهادار»، گروه مطالعات اقتصادی و بانکی، خرداد ۱۳۹۹.
۴. اداره مطالعات و کنترل ریسک بانک تجارت «بررسی اثرات سیاست های راهبردی نظام درباره بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی»، گروه مطالعات بانکی، تیر ۱۳۹۵
۵. فطرس، رضا، «بررسی و روش های تعیین قیمت سهام پایه شرکت های مشمول واگذاری»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ۱۳۸۰.
۶. دانشنامه بریتانیکا ۲۰۰۳
۷. اداره مطالعات و کنترل ریسک بانک تجارت، «دور نمای بانکداری دولتی»، گروه مطالعات اقتصادی و بانکی، فروردین ۱۳۹۵.
۸. اداره مطالعات و کنترل ریسک بانک تجارت، «خصوصی سازی بانک ها و تاثیر آن بر کارایی»، گروه مطالعات اقتصادی، بهمن ۱۳۹۴.
۹. ساسان گهر، پرویز (۱۳۸۴) «گزارش عملکرد بانک ها در سال ۱۳۸۳»، موسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
۱۰. معاونت امور بانکی، بیمه و شرکت های دولتی وزارت اقتصادی و دارایی، «نقش و عملکرد بانکی در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» ۱۳۸۴.
۱۱. «توسعه بانک های غیر دولتی و پیامدهای مثبت و منفی آن تعامل بانکی» مجله تدبیر سال ۱۶، شماره ۱۵۹.
۱۲. ایمانی راد، مرتضی، «زمینه های تاریخی و شرایط موفقیت آزاد سازی اقتصادی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۵ و ۶.
۱۳. کمیجانی، اکبر، «ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی در ایران»، معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصادی و دارایی، ۱۳۸۲.